

مفاهیم و نظریه‌های پژوهش

پژوهش حاضر پژوهشی بالینی است. در هر پژوهش بالینی پژوهشگر نخست دیدگاهی را که با آن موردها را می‌نگرد روشن می‌سازد، ابزارها و شیوه‌های عملیاتی و تعبیر و تفسیرهای خود را با تکیه به آن انجام می‌دهد. در این قسمت کوشیده‌ایم تا مهمترین دیدگاه‌هایی را که در پژوهشهای بزهکاری بویژه روسپیگری، فضا‌های بالینی قرن بیستم رایج بوده است بیآوریم. این کار علاوه بر اصالت بخشیدن به پژوهش حاضر به پژوهشگران امکان می‌دهد تا دیدگاه ما را که با عنوان "هنگامه‌های بالینی" و در این گزارش با عنوان اختصاصی "هنگامه‌های روسپی‌گری" است با دیدگاههای برجسته گذشتگان مقایسه کنند و درباره کارایی آنها در کنشهای بالینی پژوهش، تشخیص و درمان داوری کنند و از سیر تحول و تکامل اندیشه‌ها آگاه گردند و ره‌آورد‌هایم برای دانشهای بالینی بشناسند.

در آغاز یادآور شدیم که آزمونهای برون‌فکنی و تحلیل آنها شیوه‌ای بوده است برای پی بردن به ساختها، تنش‌ها، نروزها و عقده‌ها... در شخصیت روسپی‌ها، بعلت آنکه مفاهیم نظریه و طریقه تحلیل آزمونهای تخصصی ویژه است و در زبان فارسی نیز کار مستند جالبی در این زمینه انجام نگرفته است. مفاهیم، نظریه‌ها و شیوه کاربرد و تحلیل آزمونهای برون‌فکنی را که کار برده‌ایم توضیح می‌دهیم.^۱

برون‌فکنی^۲

عنوان برون‌فکنی اولین بار فرانک^۳ در سال ۱۹۳۹ در مورد آزمون رورشاخ و آزمون T.A.T اثر موری^۴ بکار برد با این اصطلاح علاوه بر نامگذاری نظریه خاصی را مطرح ساخت که بعدها گسترش یافت. تا هنگامی که فرانک برای آزمونهای برون‌فکنی عنوان مشترکی نیافته بود، این آزمونها از یکدیگر متفاوت بنظر می‌رسیدند:

^۱ توضیحات داده شده را از کتاب آزمون شخصیت‌های سه گانه Le test des trois personages اثر

Madeleine Backes Thomas

^۲ Projection

^۳ Frank

^۴ Murray

آزمون‌ها امکان می‌دادند که فرد ساختهای روانی خود را بیرونی سازد و جنبه‌های پویای عواطفش را آشکار کند، ولی بنظر می‌رسید که مکانیسم عمل در هر آزمون متفاوت است: یونگ^۱ مکانیسم عمل را با توجه به نظریه تداعی آزاد^۲ فروید تحلیل می‌کرد، رورشاخ^۳ مکانیسم عمل را نوعی دریافت ادراکی^۴ می‌دانست و می‌گفت هر تفسیری از آزمون به وسیله آزمودنی یک ادراک است و هر ادراک از تداخل تجربه‌های گذشته حاصل می‌شود و این وضعیت را "سازش دهی تداعیها" می‌نامید. بدین ترتیب به نظریه یونگ نزدیک می‌شد. تلاشهای اولیه بیشتر به نظریه جذب شدن به مرکز یا سازش دهی (هضم و جذب) تکیه می‌کرد و کمتر به حرکات دور شدن از مرکز یا برونفکنی توجه داشت. توضیح دقیق سازش دهی (هضم و جذب) بوسیله پیازه^۵ در سال ۱۹۳۶ داده شد: محرک در طرحهای درونی که براساس تجربه‌های قبلی سازمان یافته‌اند هضم و جذب می‌شود (سازش داده می‌شود).

موری^۶ در سال ۱۹۳۸ درباره برونفکنی می‌گوید: "واضح است که هر فرد خصیصه‌ها، تجربه‌ها و آنچه را که با آنها درگیر است بلافاصله در چیزی که موجب جلب نظر او شده است برونفکنی می‌کند."

تفاوت نظرهایی که درباره مکانیسم آزمون‌ها وجود دارد ممکن است زائیده تفاوت وسایل آزمون‌ها نیز باشد: یونگ "کلمه‌ها" را بکار می‌برد، رورشاخ "شکلهای نامشخص را و توجه او به تداعی تصورات و ادراک بود. موری "موقعیتی" را برای تفسیر پیشنهاد می‌کرد و بدین وسیله به جنبه‌های برونفکنی تفسیرها توجه داشت.

حرکت برونفکنانه را باکس - توماس در آزمون داستانهای تکمیل کردنی خود مورد توجه قرار داد. وسیله‌ای که بکار می‌برد طوری بود که حرکت برونفکنی در دو زمان انجام می‌گرفت: لحظه همانندی^۷ با قهرمان داستان و تحقق عقده‌های فرد در قلمرو خیال پردازی‌ها؛ همانندی

روانکاو سوییسی

^۱ Jung

^۲ Association

^۳ Rorschach

ترجمه کتاب اصلی رور شاخ چاپ ۱۹۴۷ ترجمه فرانسه Assimilation Associative

^۵ Piaget

روانشناس سوییسی در ۱۹۸۱ فوت کرده

^۶ Murray H.A (1938), exploration de la personalite

P.U.F 1953 ترجمه فرانسه چاپ

^۷ Identification

وقتی پیش می‌آید که آزمایش شونده حوادث داستان را زندگی می‌کند. در اینحال عکس‌العملهای متفاوتی را ظاهر می‌زد:

الف - عکس‌العملهای دفاعی که غالباً بصورت "نفی کردن" بروز می‌کند: "این حادثه هرگز پیش نمی‌آید".

ب - عکس‌العملهای مستقیم و واقعی: درخانه مانیز ...

ج - موازی قرار گرفتن آزمایش شونده با قهرمان داستان: "او غم آن دارد که در آن زمان مادر گریه می‌کرد ..."

در عکس‌العملهای سه گانه بالا تجربه همانندی وجود دارد و تحقق عقده‌های فرد در خیال‌پردازیهایش دیده می‌شود. برونفکنی، تنها وقتی است که تحقق عقده‌ها در خیال‌پردازیها بطور کامل صورت گیرد. در مثال زیر کودکی عقده‌های خود را در داستان خیالی پیشنهاد شده منعکس می‌کند:

"کودک ۱۲ ساله و قبلاً دزدی کرده است: "قهرمان داستان خبر یافت که وقتی کار بد بکند او را به کانون اصلاح و تربیت کودکان می‌فرستند، و از رفتن به آنجا ترس داشت ..."

مفهوم برونفکنی به تفاوت نظرهای دانشمندان و روانکاوان خاتمه داد: فرانک به کمک فروید موضوع و پرسشی سنتی را مطرح ساختند: "وجه تمایز میان برونفکنی در آزمونها با برونفکنی در نظریه فروید چیست؟" این پرسش موجب شد که فروید در پیش‌درآمد تمام مباحث خود سختی مربوط به روشهای برونفکنی داشته باشد. دیدیه آنزیو^۱ در این باره می‌گوید: "آزمونهای برونفکنی با ورود نظریه روانکاوی، در روانسنجی، قابل توجیه است." برونفکنی در قلمرو روشها و آزمونهای برونفکنی، به معنی وسیع کلمه بکار می‌رود و هدف آن است که فرد صفات اختصاصی خود را در دنیای بیرونی جایگزین^۲ کند. اگر بخواهیم تمام حالاتی را که آزمونهای مختلف نشان می‌دهند سرجمع کنیم باید برونفکنی را با اصطلاحات

^۱ Objectivation

^۲ روانشناس، روانکاو و استاد دانشگاه پاریس. کتاب روشهای برونفکنی Les methode Projectifs سال

D.Anzieu در نیمه دوم قرن بیستم

^۳ Localisation

جایگزینی کردن و جابجا کردن^۱ تعریف نماییم. تعریف کلی لاپلاش و پن‌تالی^۲ را درباره برونفکنی به معنی وسیع کلمه می‌توان پذیرفت:

"اصطلاح برونفکنی به مفهوم وسیع در قلمرو علوم نورو - فیزیولوژی^۳ و روانشناسی بکار می‌رود و منظور از آن مشخص کردن اعمالی است که بوسیله آن یک پدیده عصبی یا روانی بخارج از فرد جابجا و جایگزین می‌شود. این اعمال یا از مرکز به محیط و یا از فرد به شیئی صورت می‌گیرد. در پذیرفتن این مفهوم نظرهای متفاوتی ابراز شده است." تعریفهایی از نوع زیر که زیاد به ادراک تکیه می‌کند، پذیرفتنی نیست^۴: "برونفکنی مکانیسمی است که فرد حالات انفعالی خود را چنان ادراک کند که گویی در دنیای بیرون از او و در افراد دیگر وجود دارد."

آزمونهای برونفکنی از نوع رورشاخ و یا T.A.T امکان می‌دهد که با وسیله و موقعیت آزمایشی مکانیسم برونفکنی از خلال ادراکها بروز کند. ساخت ذهنی حاصل از وسیله آزمایش بوسیله آزمایش شونده، بصورت ظاهری ادراکها، تعبیر و تفسیر می‌شود. نوعی دیگر از ابزارها، برونفکنی را بصورت خلاقیت شخصی ظاهر می‌کند نه ادراک فردی. مثلاً آزمون شخصیت‌های سه گانه که وسیله کار آن الفاظ هستند، چیزی برای تعبیر و تفسیر ارائه نمی‌دهد بلکه به آزمایش شونده امکان می‌دهد تا به میل خود شخصیتها و یا موقعیت‌هایی را در نظر بگیرد. در اینحال فرد به خلاقیت می‌پردازد و مانند یک هنرمند خصیصه‌های خود را در اثری که خلق کرده منعکس می‌نماید. امبروان^۵ از سه نوع برونفکنی نام می‌برد:

۱- برونفکنی فرضی و خیالی^۶: که فرد صفات خود را در دیگری می‌یابد: "او مثل من است..."

¹ Displacement

² La planche et pontali روانکاوان فرانسوی و تهیه‌کنندگان فرهنگنامه روانکاوی در سال ۱۹۶۷

³ Neuro - Physiologie

این تعریف را در فرهنگنامه Robert سال ۱۹۶۷ می‌توان یافت.
^۵ محقق بلژیکی در سال ۱۹۵۴ تحقیقات خود را با T.A.T در کنگره بلژیک در مورد سیاهان انجام داده است.

⁶ Speculaire

۲- برونفکنی با تخلیه هیجانی^۱: فرد آنچه را که در خود نمی‌پسندد به پای دیگری می‌اندازد: "من نبودم، او بود..."

۳- برونفکنی تکمیلی^۲: فرد احساساتی را که مبین احساسات خود اوست به دیگری نسبت می‌دهد: "بواسطه و یا بعلت او بود..."

در هر سه نوع برونفکنی یاد شده ادراکهای درست و نادرست وجود دارد. در آزمون شخصیت‌های سه‌گانه برونفکنی با آگاهی فرد از خود همراه نیست، بلکه فرد خویشتن را کپی می‌کند و مثل اینست که آن شخصیتها را مشابه خود می‌سازد با این همه باید پذیرفت که عامل ادراک در این نوع برونفکنی دخالت دارد زیرا فرد تفاوت میان خود و شخصیت‌های سه‌گانه را "درک" می‌کند و در برخی از حالات اگر آزمایش شونده قدری تعمق به خرج دهد در می‌یابد که آثاری از صفات خود او در شخصیت‌هایی که خلق کرده وجود دارد. بنظر می‌رسد که آگاه شدن از این نوع برونفکنیها آسانتر از انواع دیگر صورت می‌گیرد بویژه برونفکنی‌هایی که به ادراکهای بیرونی وابسته است. در موردی که آزمایش شونده شخصیت‌های سه‌گانه را بی‌ارتباط با خود می‌داند در واقع مکانیسم دفاعی را به مفهوم روانکاوی آن بکار می‌برد^۳.

تلاشهای برونفکنی درحالت عادی بر اثر ابهام و چند پهلو بودن ابزار آزمونها بروز می‌کند ولیکن این تلاشها منجر به موقعیت آزمونها نمی‌شود. در هر لحظه از زندگی محیط اطراف را براساس شخصیت و هستی خود سازمان می‌دهیم: "دنیایی که کشف می‌کنیم و می‌شناسیم دنیایی است که می‌سازیم زیرا دنیای اطراف ما برای ما دنیای واقعی نیست و آثاری از شخصیت ما را در خود دارد.

ژولیت بوتونیه^۴ و ری می‌گویند: که آزمونهای برونفکنی وسیله‌ای اختصاصی برای آشکارسازی تلاشهای عادی و پایدار فرد است، "تمام عکس‌العملهای ما در برابر اشیا برونفکنی است و به محض آنکه احساسهای ما دارای معنی می‌شوند، برونفکنی تجربه‌های اکتسابی و

^۱ Cathartique

^۲ Complementary

^۳ روانشناسی سوییسی Adler در سال ۱۹۴۷ در این مورد می‌گوید: کودکی از آتش می‌ترسد چنین می‌پندارد که آتش قصد حمله و سوزاندن او را دارد.

^۴ Negation

^۵ در سال ۱۹۴۵ Juliete Boutonier روانشناس فرانسوی در اثر خود با عنوان "دلهره" Angoisse

احتیاجات اورگانیزم ما بوقوع می‌پیوندد. ادراکات ما از واقعیت‌های تابع عادات حسی - حرکتی و لفظی ما است که بر اثر برخورد با محرکات در موقعیت‌های مختلف در دستگاه‌های مغزی ما تشکیل شده‌اند. در حرکت احتیاط آمیزی که برای آفریدن عادات و معانی تازه انجام می‌دهیم، عادات و معانی قدیمی بعنوان وسیله بکار گرفته می‌شوند. اکتسابات تازه تحت تاثیر موقعیت‌هایی که با آنها مواجه می‌شویم بر اثر سازمان یافتن و تغییر پیدا کردن دانایی‌ها و تجربه‌های قبلی ما تولد می‌یابد. برونفکنی معانی نتیجه تلاش‌های ذهنی و خلاق است که واقعیتها را به یاری آمادگی‌های طبیعی و اکتسابات متعدد بکار می‌گیرد. تلاش‌های ذهنی^۱ ساخت فعلی خود را بر اشیا تحمیل می‌نماید و می‌کوشد تا آنها را تغییر دهد و دامنه شناسایی را گسترش و استحکام بخشد.^۲

ری^۳ نظریه پیازه را در مورد سازش دهی (هضم و جذب)^۴ می‌پذیرد: هر تجربه جدید با طرح‌های درونی که بر اساس تجربه‌های قبلی سازمان یافته‌اند سازش داده می‌شود، تجدید بنای طرح‌های درونی وقتی صورت می‌گیرد که واقعیت تجربه جدید نمی‌تواند جذب شود و سازش دادنی نباشد در این حال سازش‌پذیری (انطباق)^۴ طرح‌های لازم می‌شود. یادآور می‌شویم که ابهام و چند پهلویی وسایل در آزمون‌های برونفکنی از ضرورت سازش‌پذیری (انطباق یافتن) طرح‌های درونی با تجربه‌ها می‌کاهد و به سازش‌دهی (هضم و جذب) آنها امکان وسیعتری می‌دهد: فرد داده‌هایی را که از ابزارهای آزمونها دریافت داشته به راحتی با دنیای عادی درونی خود سازمان می‌دهد.

ری مانند پیازه بر جنبه ذهنی فعالیت برونفکنی تکیه می‌کند. فروید نشان داده است که چگونه سازمان دادن دنیای خارجی مشروط به تاریخچه زندگی فرد و احتیاجات فعلی اوست،

¹ Cognitive

² Ray

در کتاب تفسیر نقاشی و رشد روانی ۱۹۶۲ پاریس

³ Assimilation

⁴ Accommodation

اینکار به تبعیت از کششهای درونی^۱ و به یاری مکانیسم‌های دفاعی صورت می‌گیرد. فرانک در سال ۱۹۳۹^۲ نشان می‌دهد که چگونه "زندگی خصوصی" فرد در آنچه که می‌کند ظاهر می‌شود. با اینهمه جای این پرسشها باقی است که: آیا در این میل طبیعی که فرد انسان ساخت شخصیت خود را بر اشیا تحمیل می‌کند، تمام اعمال او "برونفکنی" است؟ آیا میان برونفکنی، سازمان دادن^۳ و بیان خویشتن^۴ اشتباه نمی‌کنیم؟ چنین احتمالاتی ممکن است. با اینهمه در قلمرو روشهای برونفکنانه، برونفکنی بهترین مفهومی است که از لحاظ علمی می‌توان بکار برد.

۲- مفهوم روانکاوی برونفکنی

فروید در سال ۱۸۹۵ ضمن نامه‌ای که برای دوستش فیلس^۵ می‌نویسد برای اولین بار اصطلاح برونفکنی را بکار می‌برد. فروید وضعیت یک بیمار پارانوئیک^۶ را تشریح می‌کند و نشان می‌دهد که هدف پارانوئیا^۷ آن است: که قصوری که "من" نمی‌تواند تحمل کند و باید رانده شود از خود براند. مکانیسم عمل را چنین توضیح می‌دهد: "جابجایی به سادگی صورت می‌گیرد. مکانیسم رایج جابجایی و برونفکنی ناجور مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر بسار که در درون انسان تغییر شکلی حاصل می‌شود، می‌توانیم آن را هم به علل درونی و هم به علل بیرونی نسبت دهیم. اگر چیزی مانع از آن شود که علت درونی را بپذیریم، پذیرای علل بیرونی می‌شویم^۸."

در سال ۱۹۱۱ مکانیسم دفاعی پارانوئیا را چنین توصیف می‌کند: "در تشکیل ستم پارانوئیا، نکته قابل توجه آن است که نمی‌توان آن را "برونفکنی" نامید، پس از آنکه یک ادراک درونی متوقف و کنار گذاشته می‌شود، در همان محل و مکان و بجای محتوی آن، پس از تغییراتی،

^۱ Pulsions

^۲ کدر مجله روانشناسی آمریکا، شماره ۸ سال ۱۹۳۹ صفحه ۳۳۹-۴۱۳

^۳ Organisation

^۴ Expression de Soi

^۵ Filess

^۶ Paranoiaque

^۷ Paranoia

^۸ فروید، کتاب "تولد روانکاوی"

دوباره به آگاهی درمی‌آید، تشکیل ادراکی که از خارج انسان حاصل شده است.^۱ با اینکه فروید تعاریف دیگری از برونفکنی کرده است ولی هر گاه از مفهوم برونفکنی نزد فروید سخن گفته می‌شود مکانیسم دفاعی پارانوئیا را بعنوان تعریف بکار می‌برند. فروید تعاریف دیگری نیز از برونفکنی کرده است:

مکانیسم دفاعی پارانوئیا واجد سه عمل است: ۱- تحت فشار قراردادن احساسات محبت آمیز ۲- تبدیل محبت به احساسات ضد آن یعنی کینه ۳- نسبت دادن کینه به چیزی که در ابتدا برانگیزنده محبت بود. تنها عامل سوم است که مکانیسم دفاعی برونفکنانه را می‌سازد. مکانیسم دفاعی ترس^۲ نیز بوسیله فروید تشریح شده است^۳ و شامل سه عامل است: ۱- بازپس دادن، ۲- جانشین‌سازی^۴ ۳- جابجایی خطر درونی با یک خطر بیرونی.

فروید از مکانیسم‌های برونفکنانه دیگر نیز نام می‌برد مثلاً در کتاب توتم و تابو^۵ در سال ۱۹۱۱-۱۹۱۳ نشان می‌دهد که چگونه حالت متعارض ترحم - خصومت نسبت به مردگان منجر به برونفکنی حالت خصمانه در آنها می‌شود. فروید ثابت می‌کند که در چنین موقعیتی: "برونفکنی برای حل تعارض^۶ عاطفی بکار می‌رود".^۷ بدین ترتیب که ترحم را فرد خود می‌پذیرد اما خصومت را به مرده نسبت می‌دهد. در نتیجه حالت عاطفی فرد تغییر می‌کند، خصومت منفی شده تبدیل به ترس می‌شود. در همین مورد فروید درباره مزایای برونفکنی می‌گوید: ۱- تقلیل تنش روانی حاصل از تعارض ۲- احساس توانایی بیشتر برای دفاع از خود در برابر خطرات بیرونی (فرار از آنها) و اینکار را آسانتر از پرهیز از خطرات درونی می‌یابد. اینگونه برونفکنی‌ها، دفاعی هستند. فروید در کارهای بالینی خود بیشتر به آنها توجه داشت،

^۱ فروید در شرح حال سربر Schreber

^۲ Phobique

^۳ Inconcient

فروید درباره ناآگاهی

^۴ Substitution

^۵ Toteme et tabou

^۶ Confelit

ولی برونفکنی را در حالت‌های عادی نیز از نظر دور نمی‌داشت: "برونفکنی تنها یک وسیله دفاعی نیست، در حالاتی که تعارض وجود ندارد نیز قابل مشاهده است."^۱

فروید نمی‌خواهد نظریه ویژه‌ای درباره برونفکنی ارائه دهد ولی در هر فرصتی می‌کوشد تا مکانیسم برونفکنی در حالت عادی را روشن سازد. در کتاب توتم و تابو دنبال مباحثی که یاد کردیم می‌افزاید: "برونفکنی خارج از ادراک‌های درونی مکانیسمی "ابتدایی" ایست که ادراکات حسی ما را تحت تاثیر خود درمی‌آورد و در تصورات ما از دنیای بیرون نقش موثری دارد. کلمه "ابتدایی"^۲ به مفهوم اولیه و بنیادی آورده شده است. این تعریف مطابق با مفهومی است که در روش‌های برونفکنی بکار گرفته می‌شود. اما، گویی فروید درباره مفهوم "ابتدایی" تردید داشته چند سطر بعد اضافه می‌کند. "بدین وسیله بوده است که انسان‌های "ابتدایی" با برونفکنند، ادراک درونی تصورات خود را از جهان ساخته‌اند." از این سخن چنین پیداست که به نظر فروید مردم رشد کرده امروز چنین نمی‌کنند و لفظ "ابتدایی" به معنی بنیادی نیست بلکه به معنی رشد کرده و تربیت یافته است.

نظریه مادلن باکس - توماس^۳ درباره برونفکنی

باکس توماس نظریه فروید را بدین ترتیب می‌پذیرد که مکانیسم برونفکنی را هم بنیادی و هم ابتدایی به معنی رشد ناکرده می‌شمارد. معتقد است که تمایل طبیعی و اصلی انسان، بیش از هر نوع رشد و یا ساخت درونی، آن است که دنیای اطراف خود را بر حسب دنیای درون خود سازمان دهد و اینکار با برونفکنی صورت می‌گیرد. برونفکنی، برون فکندن خود در دنیای خارج نیست بلکه بیشتر به معنی انعکاس خود^۴ در دنیای اطراف است. عواطف فرد بطور طبیعی در اطراف او گسترده می‌شود و نفوذ می‌کند، برای یک عاشق، دنیا زیباست، برای عزادار

^۱ فروید، کتاب توتم و تابو صفحه ۹۳

^۲ Primitif

^۳ Madeleine Backes - Thomas تهیه کننده آزمون شخصیت‌های سه‌گانه، این آزمون را در بخش ابزارها و روشها شناسانده‌ایم

^۴ Refleter

دنیا غمزده است. برای انسان خشنماک دنیا پر خاشاگر است. این نوع برونفکنی جهان بیرونی را در اقلیم و محدوده دنیای شخصی ما قرار می‌دهد.

با رشد آدمی تمایل برونفکنانه او از میان نمی‌رود، بلکه با کشف و تشخیص دنیای بیرون بوسیله تجربه‌هایی که از واقعیتها بدست می‌آورد تقویت، جبران می‌گردد. بعبارت دیگر تمایل به برونفکنی تابع سازش پذیریهایی می‌شود که آدمی در مواجهه با واقعیتها صورت می‌دهد. بنابراین در افراد تربیت یافته و سازگار شده با واقعیتها، قابل رویت نیست ولی در افراد سازش نایافته که در سلطه لذت جویی^۱ هستند بنحو قابل توجهی عمل می‌کند. گاهی در افراد رشد کرده و تربیت یافته و سالم سازگاری و انطباق با واقعیت دچار مخاطره می‌شود: خستگی، خیال‌پردازی، ناتوانی در کنترل عواطف بوجود می‌آید و گرایش به برونفکنی، موقتاً بروز می‌کند اما به محض اینکه "من" تسلط خود را باز یابد از میان می‌رود. گرایش به برونفکنی در لحظات کوتاه آزمایش، بشرط آنکه فرد تابع دستورالعملها شود، ظاهر می‌شود.

آنچه گفتیم درباره برونفکنی فرد سالم بود، در افراد بیمار همانطور که فریید اشاره کرده است برونفکنی هدفی دفاعی دارد و "من" از آن در مواقعی استفاده می‌کند که قسار به تحمل انفعالات رنج‌زا نیست. برونفکنی بیمارگونه^۲، برونفکنی طرد^۳ است و برونفکنی سالم برونفکنی تراوشی^۴ است. درحالت سلامت میان دنیای درون و دنیای بیرون هماهنگی است که گاهی بطور خیالی^۵ حاصل می‌شود. در بیماری، میان دنیای درون و دنیای بیرون حالت تخالف^۶ وجود دارد که منجر به طرد واقعیتها می‌شود.

دو نوع برونفکنی یاد شده را می‌توان در آزمون^۷ شخصیتهای سه گانه^۸ بازیافت. مثلاً وقتی که آزمودنی اظهار می‌دارد: "خیلی چیزهای مربوط به خود من در شخصیتهایی که گفته‌ام وجود دارد"، برونفکنی تراوشی را بکار می‌برد، و وقتی که می‌گوید: "این شخصیتها برایم بیگانه است" از برونفکنی - طرد استفاده می‌کند.

¹ Principe de plaisir

² Projection Pathologique

³ Projection - Rejet

⁴ Projection Diffusion

(از کوره همان بیرون تراود که در اوست)

⁵ Illusoire

⁶ Opposition

دو نوع برون‌فکنی در تمام آزمونهای برون‌فکنی وجود دارد: برون‌فکنی سالم مکانیسم بنیادی است که بوسیله روشها و آزمونها جریان می‌یابد، برون‌فکنی بیمارگونه مکانیسم دفاعی است که موجب نفی و یا طرد بخشی از شخص می‌شود.

تسهیل، بازداری و قطع برون‌فکنی

آنژیو^۱ می‌گوید: "روش برون‌فکنی عبارت از نشان دادن وسیله‌ای است که کمتر سازمان یافته باشد و از آزمایش شونده می‌خواهیم که آن را سازمان دهد. اینکار وقتی ممکن است که فرد ساخت شخصیت خود را در آن وسیله "بیفکند". منظور از این عملیات یافتن بهترین پاسخها نیست، بلکه با آن درجه مهارتی را اندازه‌گیری می‌کنیم که با ساخت نهایی مساله طرح شده مطابقت دارد. در اینحال چیزی را که نبوده است می‌آفرینیم و ابزار آزمون بهانه‌ای بیش برای این آفرینندگی نیست. اثری که بدین ترتیب بوجود می‌آید مظهري از شخصیت فردی است که می‌آفریند، تمام آثار هنری، رمانها و نظامهای فلسفی چنین است. روش برون‌فکنی امکان می‌دهد تا بر حسب رقم‌بندی خاص ابزار آزمایش و فعالیت خلاق که به آزمایش شونده پیشنهاد شده است، برخی از خصوصیات منشی و نظام ساختمان رفتار و هیجانهای فرد را بازشناسیم.^۲

ابزارهایی که کمتر سازمان یافته باشند بصورت‌های مختلف وجود دارند: گاهی دیده شدن هستند که در این حال تصاویری نامشخص است مانند آزمون رورشاخ و یا نقاشی‌هایی است که موقعیتها و اشخاص نامعین را نشان می‌دهد که بصورت‌های مختلف قابل تعبیر و تفسیر است مانند آزمون T.A.T گاهی ابزار آزمون لفظی است که در این حال نیز یا جملات ناقص است و امکان کامل کردن آنها بصورت‌های مختلف وجود دارد مانند آزمون داستانهای تکمیل کردنی و یا اینکه اصطلاحات مبهم و چند پهلو میدان را برای تخیل‌پردازی آزمایش شونده آزاد می‌گذارد مانند آزمون شخصیت‌های سه گانه.

روشهای برون‌فکنی را مدتها پیش در مفهوم ساده: "ابزار کمتر سازمان یافته" شناخته‌ایم. مسلم است که نمی‌توان به ساخت‌هایی که بدون خواست ما به ابزارها تحمیل می‌شود ارزشی داد، تنها

¹ Anziue

روانشناس و روانکاو معاصر فرانسوی

² D.Anziue

کتاب روشهای برون‌فکنی، سال ۱۹۶۰ صفحه ۳۰۲

روشهای برونفکنی و نتایج آنست که می‌تواند ما را به تفکر و آگاه شدن از خود هدایت کند. از این نظر مشکلات ما در آزمونهای برونفکنی دیده شدنی است این آزمونها تابع نوع شخصیتها، لباسها، حرکات، مناظر ابزار و وسایل زندگی، رنگها و آنچه که نماینده آداب و سنن است و نمی‌توان یک فرم جهانی و همگانی برای آنها قائل شد. حتی در یک کشور بر حسب مناطق مختلف، چنانچه در الجزایر و کنگو در مورد آزمونهای T.A.T و تصویر خانواده بررسی شده است تغییر می‌کند.^۱

سازمان دادن به تصویرها کار ساده‌ای نیست و روشهای برونفکنی را نمی‌توان امری آسان گرفت. موری واضح آزمون T.A.T پس از آنکه به فایده‌مندی ابزارهای استاندارد شده در روشهای برونفکنی اشاره می‌کند، می‌گوید: "بهترین حالت آن است که تصویری به صورت یک طرح زیربنایی نقشه‌کشی وجود داشته باشد تا بتوان هر گونه تخیلات ابتدایی را روی آن پیاده کرد.

تجربه نشان داده که در بیشتر تصاویر حداقل به یک شخص (شینی محرک) احتیاج است تا آزمایش شونده بتواند با آن همدلی^۲ و همانندی^۳ کند. به همین جهت باید تصویرهای جداگانه‌ای برای مردان، زنان، جوانان، کودکان و سالخورده‌گان تهیه شود.^۴ تصاویر بر حسب ملتهای مختلف نیز تغییر می‌کند. این عوامل موجب می‌شوند که ما نتوانیم تصاویر استاندارد شده‌ای داشته باشیم زیرا تمام عناصر تمدن در تصاویر نفوذ دارد. ب همین جهت باکس - توماس معتقد است که ساخت کلمات آنطور که در آزمون شخصیتهای سه‌گانه بکار برده است نرمش‌پذیری بیشتری دارد و از ابهام کافی نیز می‌تواند برخوردار باشد مثلاً وقتی می‌گوییم: "سه شخصیت را در نظر بگیرید." از جنس، سن و تربیت و تمدن آنها سخنی نمی‌گوییم.

یکی از عوامل آسان شدن برونفکنی آن است که آزمایش شونده می‌داند توانایی سازمان دادن به آنچه می‌شوند یا می‌بیند دارد و کاملاً آزاد است. برای آنکه روش برونفکنی بتواند حداکثر گرایشهای نهایی فرد را بروز دهد باید از جریانهایی که موجب انطباق با واقعیت می‌شود

^۱ در امبردان Ombredane در سال ۱۹۵۴ با آزمون T.A.T در کنگو انجام داد. آزمون خاصی با عنوان Le Cong T.A.T بوجود آورد. در الجزایر تجربه بوسیله باکس توماس انجام شد.

^۲ Sympathiser

^۳ Identifier

^۴ ۱۹۳۸ سال در کتاب کشف شخصیت، ترجمه فرانسه صفحه ۵۲۳ Murry

جلوگیری کرد. تغییر یک یا دو عامل در موقعیت آزمایش چنین وضعی بوجود می‌آورد: نمایش تدریس گونه آزمونها و یا رویه راهنما و هدایت کننده آزمایشگر در برونفکنی اختلال و سستی ایجاد می‌کند. در میان عوامل مزاحم و مخالف برونفکنی هدف آزمون است. هدف آزمون جز ساخت آزمون است. آگاهی از آن و ترسی که آزمایش شونده از آزمایش شدن و مورد قضاوت قرار گرفتن دارد موجب می‌شود که برونفکنی‌های خود را کنترل کند.

هرگاه انطباق با واقعیت سست گردد گرایش به برونفکنی تشدید می‌شود. برخی افراد درحالی که آزمون را به بهترین وجهی می‌گذارند به واقعیت نیز روی می‌آورند. چنین وضعی عادی است. در ارزش‌گذاری‌های خود آنرا مورد توجه قرار می‌دهیم. در آزمونها بویژه آزمون شخصیت‌های سه‌گانه گاهی جریان برونفکنی قطع می‌شود مثلاً ضمن اجرای آزمون شخصیت‌های سه‌گانه ناگهان آزمایش شونده متوجه می‌شود که خیلی از مسائل خود را در قالب شخصیت‌هایی که آفریده است منعکس می‌کند. این توجه و آگاهی موجب قطع موقت برونفکنی می‌گردد. زیرا یکی از مشخصات بزرگ برونفکنی ناآگاهانه^۱ بودن آن است. در جریان آزمایش وقتی سؤال می‌کنیم: "اگر شما بجای یکی از این شخصیتها بودید چه می‌کردید" ملاحظه می‌نماییم که جریان برونفکنی بلافاصله قطع می‌شود. گویی آزمایش شونده از خود می‌پرسد: "شما می‌خواهید مرا به سخن گفتن درباره خودم وادارید؟!"

سؤال بیستم: درباره شخصیت‌های سه‌گانه خود چه فکر می‌کنید؟" برای آن است که دانسته شود آیا آزمایش شونده به هدف آزمایش و برونفکنی‌های خود آگاهی دارد یا خیر. اگر آگاهی در آزمون وجود داشته باشد مکانیسم دفاعی بکار می‌افتد و آزمایش شونده پاسخ منفی می‌دهد یا منکر آنها می‌شود.

وحدت آزمونها برونفکنی و مشکلات تفسیر کردن آزمونها

۱- ابزار و وسایل آزمونها:

پس از فرآینک وحدت آزمونها برونفکنی در "مکانیسم برونفکنی" روشن شد. این وحدت در ابزارها و وسایل کار بیان می‌شود که در همه آنها مشترک است.

¹ Inconcient

گر چه کثرت آزمونها مورد ایراد عده‌ای بوده است ولی نباید فراموش کرد که تنوع ابزارها و وسایل آزمون نتایجی را در بردارد و موجب خواهد شد که "مکانیسم برونفکنی" با وسایل گوناگون بروز کند: وسایل دیدنی یا لفظی، گاهی بدون شکل است مانند رورشاخ و گاهی با شکل است مانند T.A.T^۱ و گاهی قابل دست کاری در فضا است مانند "آزمون دهکده"^۲. هر یک از آنها امکانات تازه‌ای را در اختیار می‌گذارد و به کیفیت کار تنوع می‌بخشد.

شکی نیست که تنوع آزمونها رسیدن به یک نظریه واحد را دشوار می‌سازد. هر آزمون دارای مشخصات ویژه و زبان جداگانه‌ایست که آشنایی با آنها برای تفسیر داده‌ها ضروری است. تفاهم بر سر آزمونها میان متخصصین مختلف دشوار است، حتی آنهایی که چند آزمون را می‌شناسند توجه از یکی به دیگری دشوار است. این امر دال بر اصالت و اختصاصی بودن آزمونها است. هر آزمون سیستمی روانشناسی برای تفسیر و تعبیر دارد که قابل ترجمه و تطبیق با سیستمهای دیگر روانشناسی در آزمونها نیست. اگر بخواهیم نظریه واحدی برای آزمونها بیاوریم باید آنها را به مقایسه و مقابله بگذاریم، چنین کاری براحتی و مستقیماً امکان ندارد. باید به مفاهیمی کلی دست یابیم که شباهتها، همسانی‌ها و معادله‌ها را در برگیرد. اینکار در حال حاضر دشوار بنظر می‌رسد. مقایسه نتایج آزمونهای مختلف، با تمام دشواری، جنبه‌هایی از برونفکنی را آشکار می‌سازد: تسهیلات، موانع، قطع عمل، نقش عوامل فرهنگی، برونفکنی‌های لفظی، فضایی و بینایی ... از این لحاظ آزمونها وسیله‌ای برای گسترش اطلاعات در زمینه ادراکها و برونفکنی‌هاست.

برای تفسیر آزمونها، باید توجه داشت که در حالت عادی آنچه بدست می‌آوریم، می‌توانیم با نظریه‌های مختلف شخصیت تفسیر کنیم. اما داشتن وسیله یکسان و مشخص احتیاج به نظریه واحدی را ایجاب می‌کند که متکی به نظام روانشناسی جدیدی باشد.

۲- مرجع و معیار تفسیرها:

"مکانیسم برونفکنی" و "سازمان نایافتگی" وسایل کار در تمام آزمونها مشترک است اما برای تفسیر داده‌ها باید در جستجوی نظریه واحدی درباره شخصیت باشیم. در حال حاضر چنین امکانی وجود ندارد و هیچ یک از نظریه‌های شخصیت بوسیله تمام سازندگان آزمونها پذیرفته

^۱ Thematic Apperception Test

^۲ Test de Vilage

نشده است: بسیاری از متخصصین در یک آزمون نظریه‌های مختلفی را برای تفسیر بکار می‌برند. چنان که می‌دانیم برای تفسیر رورشاخ و T.A.T از نظام‌های متفاوتی استفاده می‌شود. آزادی فراوان در تفسیر آزمونها بعلت آن است که آزمایش کنندگان میل دارند داده‌های هر آزمون را با معیارها و نظریه‌های مورد قبول خود تفسیر نمایند. بهمین جهت نباید تعجب کرد که رورشاخ روانپزشک معیارهای روانپزشکی را انتخاب کرد. یونگ روانکاو، معیارهای روانکاو را برگزیده و موری کوشید تا تلفیقی میان نظریه‌های فروید، یونگ، آدلر و لوین انجام دهد. او همیشه می‌گفت که به توافق رسیدن با همکاران برای تفسیر داده‌های آزمون کاری دشوار بوده است و هیچگاه نتوانسته‌اند اختلاف نظرهای میان خود را کاملاً از میان بردارند.^۱

در مجموعه‌ای که اندرسن^۲ در سال ۱۹۵۱ درباره روشهای برونفکنی انتشار داد نظر نویسندگان به سه دسته تقسیم شده بود: آنهایی که طرفدار روانکاو بودند، آنهایی که میان نظریه روانکاو و روشهای برونفکنی در نوسان بودند و دسته سوم آنهایی که می‌خواهند روانشناسی برونفکنی خاصی را بوجود آورند. موکیولی این نقطه نظر را در مقدمه‌ای که بر ترجمه فرانسوی این کتاب نوشته مورد تایید قرار داده است. او معتقد است که پژوهشگران باید خود به تجربه پردازند، وسایل سودمندی را بکار گیرند، فرآیندهایی را که با روش کارشان همراه است تحلیل کنند و برای خود مفاهیم ویژه‌ای استخراج نمایند. مطالعه‌ی شیوه‌های برونفکنی شروع روانشناسی جدیدی را نوید می‌دهد.^۳

با قبول اینکه ره‌آورد روانشناسی برونفکنی اصیل است باید بینیم که آیا این ره‌آورد قابلیت و گسترش آن را دارد که نظریه تازه‌ای درباره شخصیت بوجود آورد؟ بنظر می‌رسد که در قلمرو مفاهیمی محدود اما پراهمیت مانند: همانندسازی، ادراک، برونفکنی بتوانیم در پیشرفت روانشناسی شرکت نماییم و نظریه واحدی بوجود آوریم.

پرسش این است که: آیا میان یک سیستم واحد روانشناسی برونفکنی، بعنوان یک نظام یکسان و نظریه‌های مختلف برای تفسیر و تعبیر، دوگانگی و افراط و تفریط وجود ندارد؟ در حالت اول خطر آن است که قلمرو تفسیر و تعبیر نامحدود شود و در حالت دوم خطر آن

^۱Murry اکتشاف شخصیت، ترجمه فرانسه پاریس ۱۹۵۳ مقدمه کتاب صفحه P.U.F

^۲روانشناس آمریکایی، اثر او تحت عنوان "مقدمه‌ای بر روشهای برونفکنی" در نیویورک به چاپ رسیده

Anderson است.

است که داده‌های اصیل برونفکنی آنطور که باید مورد توجه قرار نگیرد. روشهای برونفکنی با تمام پیچیدگی دارای ویژگی‌هایی است که امکان می‌دهد به تحلیل و تفسیر خصوصیات درونی آزمایش شونده بپردازیم:

الف - از آنجا که روشهای برونفکنی برای اکتشاف شخصیت شناخته شده است. داده‌های آزمایش در ارتباط با نظریه شخصیتی مورد نظر جمع‌آوری می‌شود.

ب - آزمونها استاندارد شده است، با معیارهایی که دارد داده‌ها را تبدیل به ارقام کمی می‌سازند و برحسب گروههای سنی، جنسی، فرهنگی... معنی می‌دهند.

ج - ابزارها معین و متناسب برای شناختهای روانی بکار می‌رود. نظامهایی از عکس‌العملها و رفتارهای درونی و بیرونی انسان عرضه می‌دارد که خود می‌تواند منشا سیستم‌های روانشناسی تازه‌تری شود.

۳- زبان آزمونهای برونفکنی:

هر یک از آزمونها، مجموعه‌ای نظام یافته از علائم است و زبان ویژه‌ای دارد که امکان می‌دهد تا بوسیله آن ارتباط برقرار نماییم. ارتباط برقرار شده غیرمستقیم و ناخودآگاه است. ابزارهای برونفکنی نظام ابراز مکونات است. "زبان برونفکنی"^۱ در تمام آزمونها مشترک است ولی تفاوت ابزارها آنها را بصورت نظامهای متفاوت درمی‌آورد و زبان اختصاصی می‌سازد. هر آزمایش نظامی از حال و رفتار درونی و برونی آزمایش شونده را که باید با تکیه به تجربه آزمایش‌کننده تجزیه و تحلیل شود، بدست می‌دهد.

مثلاً در رورشاخ: تعداد پاسخها، امتناع از پاسخ دادن، عکس‌العمل در برابر رنگها، احساسات حرکتی، تصاویر کلی و ارتباط آنها با یکدیگر، زبان اختصاصی آزمون را می‌سازد. برای علامت‌گذاری پاسخها در "زبان رورشاخ" اگر در پاسخها شکلهای کاملی^۲ با درصد زیاد اظهار شود نشان توانایی و پایداری در تمرکز و دقت حواس است و زیادی شکلهای کلی^۳ علامت وجود اندیشه‌های انتزاعی در فرد است... کار علامت‌گذاری و تفسیر آزمونهای برونفکنی کاری طولانی است و پیوسته درحال تکوین است. نظامهای قراردادی برای برقراری ارتباط در آزمونها به همان اندازه که کار ارتباط را تسهیل می‌کند به همان اندازه نیز برای آن محدودیت

^۱ Le Langage Projectif

^۲ Bonnes Formes

^۳ Golobal

بوجود می‌آورند. آزمایشهای انجام شده با یک تست همیشه امکانات یکسانی را در اختیار ما نمی‌گذارند و همه آنها امکان کاربرد هر نوع نظریه شخصیت را نمی‌دهند. مثلا آزمون T.A.T برای تحلیل روانکاوی آماده‌تر از آزمون رورشاخ است.^۱ محدودیتهای بیان حالات و رفتارها و امکانات گذشتن از یک نظریه به نظریه دیگر در آزمونهای برونفکنی اهمیت زیادی دارد. کاربرد یک نظریه در آزمونهای برونفکنی کار آسانی نیست. لازم است که زبان آزمون را خیلی خوب بدانیم. از آنجا که آزمون را می‌توان به شیوه‌های مختلف تفسیر کرد ممکن است که دچار تعارض در تفسیرها بشویم. مثلا در آزمون شخصیت‌های سه‌گانه اگر آزمایش شونده زنی باشد که با مردها همانندسازی می‌کند و داده‌ها را با نظریه روانکاوی تحلیل نماییم، می‌توانیم آن را نشان وجود عقده اختگی^۲ شدید بدانیم. بر عکس در زبان کمی آزمون نمی‌توان تفسیر و معنای مرضی برای پاسخ او قائل شد، بلکه شدت همانندسازی زن و با مردها در سنین بالا مفهوم هماهنگی و اجتماعی بودن دارد. روانشناسان اجتماعی این امر را بر اثر بالا رفتن ارزشهای مردانگی در جامعه می‌دانند. اگر به تمایل فرد برای همانند شدن با جنس با ارزشتر معنی مرضی ندهیم، تفسیر فروید و تفسیر روانشناسی اجتماعی با یکدیگر همانک می‌شوند. در آزمون شخصیت‌های سه‌گانه که بر پایه نظریه روانکاوی گذاشته شده است این مشکل به نحو قابل توجهی بروز می‌کند.

مرجع تفسیرهای مادر آزمونهای برونفکنی

در کلیه مواردی که آزمونهای ارائه شده در این تحقیق جریان برونفکنی را تسهیل کرده است، تفسیر پاسخها متکی بر نظریه روانکاوی بوده است. در آزمون داستانهای تکمیل کردنی و آزمون شخصیت‌های سه‌گانه و بخش بزرگی از آزمون خویش‌پنداری تحلیلهای روانکاوی را کار برده‌ایم، اما محدودیتهای روانکاو و سیستم روانشناسی پاسخها و حالات فرد، برای نتیجه‌گیری حد و حصری معین کرده است.

^۱ برخی از متخصصین رورشاخ در دو مرحله کار می‌کنند در مرحله اول با نظریه ادراکها و در مرحله دوم با نظریه روانکاوی تفسیر می‌نمایند.

^۲ Castration

لاگاش^۱ می‌گوید روانکاوی از یک سو روش تحقیق و از سوی شیوه درمان و از سوی دیگر مجموعه‌ای از اطلاعات است. مجموعه اطلاعات در روانکاوی شناخت عمیق روان است که در تمام مطالعات انسانی به کار گرفته می‌شود. برخی از پدیده‌های روانی که مورد بررسی روانکاوی قرار می‌گیرد زائیده موقعیت و فضای خاص روانکاوی و وابسته به آن است. مفاهیم وابسته به موقعیت و فضای روانکاوی را در جای دیگر نمی‌توان بکار برد، از آن جمله مفهوم انتقال^۲ است. اگر چه این پدیده در موارد دیگر نیز قائل رویت است اما تنها در موقعیت روانکاوی است که امکان بروز خالص و کامل آن وجود دارد. حالت بی‌تفاوت^۳ روانکاوی، حالت نپوشیده شدن او در پشت دیوان، عدم تلقین، آزادی تداعیها در حین روانکاوی، تکوین روابط در جریان زمان موقعیتی را بوجود می‌آورد که با شرایط آزمونهای برونفکنی قابل مقایسه نیست و اختصاص به فضای روانکاوی دارد.

در موقعیت آزمونهای برونفکنی روانشناس فعال است: وسیله‌ای را بکار می‌برد، با اینکه می‌کوشد ظاهراً بی‌تفاوت بماند همراه با وسیله کارش موثر واقع می‌شود، اطلاعات روانشناس از خلال پرسشها و تصاویر کسب می‌گردد و فرصت بروز لحظات وهمی^۴ نیست. مشخصات "موقعیت برونفکنی" هنوز بخوبی تعریف نشده است. آزمایش شونده در دنیای آگاهی و ناآگاهی خود به حرکت در می‌آید. با روانشناس روابطی برقرار می‌سازد که در برخی از موارد عمیق است. گاهی اتفاق می‌افتد که تصویر والدین و تصویر خودش را در وجود روانشناس برونفکنی می‌کند. در اینحال از روابط خود در برونفکنی تصاویر سخن می‌گوییم ولی نمی‌توانیم از "انتقال" گفتگو کنیم، زیرا معنی روانکاوی این مفهوم تنها در شرایط و فضای رواندرمانی یا روانکاوی قابل درک است. از میان مفاهیم روانکاوی آنهایی را انتخاب کرده‌ایم که در خارج از فضا و موقعیت روانکاوی قابل درک و بکار بردنی است و در زبان آزمونهای که ما در این پژوهش آورده‌ایم وجود دارد. مفاهیمی که در آزمونها بیشتر به کار رفته است

^۱ روانکاوی فرانسوی، روانکاوی ۱۹۵۵ صفحه ۵۰ Lagache

^۲ Transfert

^۳ Neutralite

^۴ Fantasmatique

عبارتند از: عقده اودیپ^۱، قرارگاه‌های سه‌گانه روانی^۲، لیبیدو^۳، فشارهای ویران‌کننده^۴ و مکانسیمهای دفاعی^۵.

الف - عقده اودیپ

در آزمون شخصیت‌های سه‌گانه و در داستانهای تکمیل‌کردنی شاهد بروز علائم عقده اودیپ هستیم. لحظه بروز اودیپ موقعیتی است که کودک در برابر پدر و مادر قرار می‌گیرد. در او احساسات عشق و حسادت برانگیخته می‌شود. فروید این وضعیت را چنین تعریف می‌کند:

"حالت پسر بچه‌ها در این موقعیت بطور ساده چنین است: خیلی زود، از اوان بچگی نیروی لیبیدو بر مادر متمرکز می‌شود، نقطه شروع این تمرکز ابتدا پستان مادر است که خود نمونه‌ای از انتخاب اشیا خارجی در روابط عاطفی و نزدیک است^۶. در مورد پدر، کودک با همانندسازی با او و تمرکز لیبیدو و بر او شروع می‌کند. این دو حالت مدتی همزیستی دارند تا اینکه تمایل جنسی^۷ کودک نسبت به مادر تقویت می‌شود و احساس می‌کند که پدر مانعی برای تحقق این تمایل است، در اینحال عقده اودیپ پدیدار می‌گردد. همانندی با پدر به لباس دشمنی با او درمی‌آید و تمایل به کنار گذاشتن پدر و قرار گرفتن در کنار مادر پیدا می‌شود. از این لحظه رویه رفتاری کودک در برابر پدر دوگانه است^۸. گویی دوگانه بودن در همانندسازی نهفته بوده و اکنون آشکار شده است. حالت دوگانگی نسبت به پدر و کشش ملامطت آمیزی که به موضوع لیبیدو یعنی مادر احساس می‌شود، عوامل ساده و مثبت عقده اودیپ در کودک، است^۹.

^۱ Complexe d'oedipe

^۲ Les trios Instance

^۳ Libido

^۴ Plusion Destructrice

^۵ Mecanisme de defences

^۶ Intime

^۷ باید توجه داشت که تمایل جنسی *Desire Sexuel* در این وضع کشش عمل جنسی آنطور که در بزرگسالی وجود دارد نیست بلکه تجربه لذتی است که کودک از آغوش گرم و بودن با مادر دارد.

^۸ Ambivalente Essais Psychanalyse

لاپلانز و پنتالیس یادآور می‌شوند که عقده اودیپ نقش بنیادی در ساختمان شخصیت و وظیفه راهنمایی تمایلات فرد دارد.

عقده اودیپ نمایش دهنده روابط کودک با پدر و مادر است، وقتی این روابط درونی شود^۱ "من برتر" بوجود می‌آید. در آزمون شخصیت‌های سه‌گانه گفته است: "سه شخصیت را در نظر آورید" با این بیان عقده اودیپ بکار گرفته می‌شود و می‌توان تصور کرد که پاسخهای هر فرد موقعیت اودیپی تصویر پدر و مادر را در بردارد و یا مکانیسم‌های دفاعی او را در اودیپ نشان می‌دهد و یا بیانگر صورتها و تغییرات و گذر از مرحله اودیپی است.

عقده اودیپ شبکه‌ای از ارتباطات است و می‌توان تصور کرد که صورتهای مختلف سازگاری و عدم سازگاری اجتماعی، انواع نوروها، انحرافات رفتار بزهکاری‌ها از آن ناشی می‌شود.

ب- "من"، "او"، "من برتر"^۲

"او" بخش تاریک و جایگاه کشش‌های درونی فرد است. ارضا بلافاصله تمایلات تحت تاثیر فشارهای آنست، آنچه در آن می‌گذرد ناآگاهانه است. طاعات فرنی

"من" لحظه واقعی بودن است، لحظه‌ای که نیازهای درونی امکانات بیرونی با هم مورد توجه قرار می‌گیرد. "من" مکانیسم‌های دفاعی را در برابر عوامل درونی و بیرونی بکار می‌گیرد و اصل واقع‌بینی^۳ را به تدریج جانشین اصل لذت‌جویی^۴ می‌سازد.

"من برتر" جانشین درونی پدر و مادر است، بر پایه تصوراتی که از آنها داریم ساخته می‌شود، بیش از هر چیز معرف نظامی از امر و نهی‌های محیط است. میان این سه جنبه شخصیت فرد تعارض فراوان اتفاق می‌افتد. وقتی در یکدیگر حل می‌شوند هماهنگی و تعادل است و در برخی از اختهای روانی تعارضها حالات هیجانی و بیمارگونه را می‌سازند.

در آزمونهایی که آورده‌ایم بروز اشکال مختلف تعارضهای قابل رویت است.

^۱ Sur - Moi

^۲ Surmoi, Ca, Moi

^۳ Principe de la realite

^۴ Prinape de la plaisir

ج - لیبیدو فشارهای ویران‌کننده

دو مفهوم لیبیدو و فشارهای ویران‌کننده در آزمونهای بکارگرفته شده‌اند: "لیبیدو" اصطلاحی است که از نظریه انفعالات^۱ گرفته شده است. منظور نیروی گرایشهایی^۲ است که گاهی آنها را تحت نام کلی "عشق"^۳ بیان می‌کنیم. لیبیدو حالت و بعد کمی گرایشهاست امام قابل اندازه‌گیری نیست. لیبیدو هسته مرکزی حالات انفعالی و همانست که در عرف مردم به آن "عشق" گفته می‌شود، شاعران درباره‌اش غزلسرایی کرده‌اند، بعبارت دیگر عشق جنسی که حد نهایی آن هم آغوشی جنسی است. صورتهای گوناگون بروز عشق خود دوستی، محبت نسبت به پدر و مادر، نسبت به فرزندان، دوستان، دوستی‌های انسانی بطور کلی، همچنین دلبستگی به اشیا واقعی و اندیشه‌های انتزاعی است^۴.

فروید بجای پرخاشگری^۵ از فشارهای ویران‌کننده ناآگاهانه سخن می‌گوید. پرخاشگری اصطلاحی است که بیشتر بوسیله آدلر^۶ بکار رفته است.

در آزمونهای بکار گرفته این نکته قابل توجه است که فروید می‌گوید: "هدف لیبیدو (Eros)^۷ آنست که هر چه بیشتر میان تعارضها وحدت و هماهنگی بوجود آورد اما هدف کششها و فشارهای^۸ درونی آنست که روابط را در هم شکند و همه چیز را ویران سازد." فشارهای ویران‌کننده گاهی بسوی جهان خارج و گاهی بسوی خود فرد متمایل می‌شود.

^۱ Affectivite

^۲ Tendence

^۳ Amour

^۴ Abstret

^۵ Agression

^۶ Adler

این اصطلاح از افسانه‌های یونان قدیم عاریت گرفته شده است و نامی از ایزد عشق بوده است. گاهی بجای اصطلاح فشارها و کششها (Pulsion) کلمه (Instinct) (غریزه) را بکار برده‌اند، از آنجا که کلمه (غریزه) در روانشناسی کلاسیک مفهوم خاصی داشته است در بیان نظریه فروید دشواری بوجود آمده است.

“مکانیسم‌های دفاعی”

هدف: مکانیسم‌های دفاعی مجموعه عملیاتی است که هدف آن کاهش دادن و از میان بردن تغییراتی که می‌تواند وحدت و ثبات روانی - زیستی^۱ فرد بهم بزند. “من” برای رهایی از کشمکش‌های درونی “نهاد” و “من برتر” و برای حفظ تعادل نظام دفاعی^۲ را بوجود می‌آورد. این سیستم ناخودآگاه است.

۱- واپس زدن^۳: عملیاتی است که فرد می‌کوشد بوسیله آن نموده‌های روانی (افکار، تخیلات و خاطرات) را که به یک کشش درونی وابسته است در ناخودآگاهی نگاه دارد و یا در آن واپس زند. واپس زدن در بیماری هیستری بطور اخص بروز می‌کند و در سایر ناراحتی‌های روانی نقش عمده بعده دارد.

۲- واپس گرایی^۴: واپس گرایی به معنی بازگشت در جهت مخالف است بازگشت از مرحله‌ای که رسیده‌ایم به مرحله‌ای که پیش از آن قرار داشتیم. واپس گرایی در مسیر جریان و رشد روانی اتفاق می‌افتد انحرافات روانی سادیسیم (دیگرآزاری) و یا همجنس دوستی با واپس گرایی همراه است. واپس گرایی، در نحوه فکر کردن، کیفیت ارتباطات با دیگران و چگونگی بودن در زمان گذشته نمودار می‌شود:

۳- برگرداندن^۵: فرد فشار یا کششی را که متوجه شیئی خارجی است بسوی خود برمی‌گرداند: برگشتن از دیگرآزاری به خودآزاری (تغییر حالت) یا از حالت فعال به حالت غیرفعال (تغییر هدف) و دگرگونی کسی که رنج می‌دهد به کسی که رنج را تحمل می‌کند (تغییر موضوع).

۴- جابجایی^۶: عملی است که در آن تاکید، توجه و شدت موجود در یک نمود روانی از آن جدا می‌شود و به نمود دیگری که اساساً شدت کمتری دارد منتقل می‌گردد. این دو مورد با

¹ Psychobiologique

² systemes de defense

³ Refoulement

⁴ Regression

⁵ Retournement

⁶ Displacement

زنجیره‌ای از تداعی‌ها به یکدیگر وابسته می‌مانند، جابجایی در رویاها و کابوسها، در حالت هیستری در وهم‌ها و ترسها... وقوع می‌پیوند.

۵- برونفکنی^۱: عملیات روانی است که بر پایه آن فرد صفات، عواطف، خواستها، و یا حتی "اشیایی" را که نمی‌خواهد و منکر آنها در وجود خود است، از خود بیرون می‌ریزد و در اشیا و یا اشخاص دیگر جای می‌دهد. برونفکنی‌های بیمارگونه در حالت پارانویا^۲ و حسادت و انواع ترسها مشاهده می‌شود.

۶- جداسازی^۳: در آن یک فکر و یا یک رفتار را از ارتباطات آن با اندیشه‌ها و سایر بخشهای هستی فرد جدا و قطع می‌کند. مانند از نوروز انواع روان‌زندیها بویژه وسواس.

۷- نقض کردن^۴: فرد می‌کوشد مانع از باز آمدن افکار، سخنها و حرکات گذشته شود برای این کار فکر یا رفتاری را که معنی مخالف آن دارد مورد استفاده قرار میدهد. تقابل کینه و عشق.

۸- انکار کردن^۵: فرد اندیشه‌ها، خواسته‌ها و عواطفی را که تاکنون واپس زده است فرمول‌بندی می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید ولی منکر است که این افکار متعلق به اوست. در تحلیلهای روانکاوی از هیستری مکانیسم انکار کردن دیده می‌شود.

۹- وانمود کردن^۶: طرز رفتار ویژه‌ای را نشان می‌دهند که برای مقابله با بروز میل واپس زده است مثلاً شرم در برابر چشم‌چرانی خجالت در برابر خشم (زن هیستری که کودکش را دوست ندارد با ظرافت و ملاطفت با آنها رفتار می‌کند).

۱۰- منطقی نمودن^۷: جریان دفاعی است که فرد می‌کوشد کشمکشها و هیجانات خود را فرمول‌بندی و توجیه کند تا بتواند آنها را کنترل نماید.

۱۱- دلیل تراشی^۱: توجیه منطقی برای نظرها، عواطف و رفتارهای غیر منطقی و غیرقابل قبول می‌نماید. دلیل تراشی از بیانات هذیانی تا اندیشمندانه متغیر است.

^۱ Projection

^۲ Paranoia

^۳ Isolation

^۴ Annulation

^۵ De Negation)

^۶ laformation Reactionnelle

^۷ Intellectualisation

مثلا در بیماری^۲ برای هذیان خودآزاری دلیل تراشی می‌شود: من آدم بزرگی باید باشم که بوسیله آدمهای قدرتمند و بزرگ شکنجه می‌بینم.
یادآوری: توضیحات و تعاریف مکانیسم‌های دفاعی را با مراجعه به فرهنگنامه روانکاوی لاپلاش و پونتالیس نقل شده است.

روشها، ابزارها

مفاهیم و نظریه‌هایی که در صفحات قبل عنوان شده با شیوه‌های و ابزارهایی مشخص بررسی می‌شود، با توجه به نظریه وحدت و کلیت اورگانیزم^۳ و سازمان شخصیت انسان، داده‌های پژوهشی در هر زمینه در ارتباط با یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. روش اصلی روش بالینی است^۴، و شیوه‌های عمل را همساز با ابزارهای آن انتخاب کرده‌ایم. که در دو قسمت آورده شده است:

الف - پرسشنامه

ب - آزمونها

۱- پرسشنامه اولیه

فرمی که ذیلا ملاحظه ملاحظه می‌کنید برای آن تهیه شده که اطلاعات مقدماتی را برای دسته‌بندی روسپی‌ها در اختیار داشته باشیم. فرمها نخست از روی دفاتر مجتمع تنظیم شدند^۵ ولی چون کامل نبود با توجه به جنس، سن، مدت و قطعیت محکومیت، تعداد از روسپی‌ها را انتخاب^۶ و ضمن مصاحبه فرمها تکمیل شد^۱.

¹ Rationnalisation

² Megalomanie

³ Organisme

⁴ Clinique

^۵ پرونده‌های روسپیان در محیط مجتمع مختصر و شامل مشخصات شناسنامه‌ای، نوع جرم و مدت زندانی است.

^۶ در مرحله اول در حدود ۲۰۰ روسپی مورد پرسش قرار گرفتند.